

## بِسْمِ اللَّهِ الْأَكْبَرِ

مقصود از کتابهای اسما فی دیات الهی آنکه مردمان بر سستی و درناپی ز میت شوند که  
رحمت خود و سنگدلان شود هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی میت بیفزاید و  
ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود مقام انسان بلند است اگر میت مزین و والا  
بست تر از جمیع مخلوق باشد بشود بگو ایستادن امروز را غنیمت شمرد و خود را از  
فیوضات بحر کائنات محرم تماشایی از حق میطلبیم جمیع را بطراز عمل پاک و حال دین بوم  
مبارک مزین فرماید آنکه هو المصالح

## مقدمه

بنوعی که در مقدمه بخش سوم نگاهشتم با اینکه قسمتی هم از احوال صحاب و مؤمنین و نیز اعمال برخی از  
 صاحبین رضی عنهم و کثیری از آثار مقدمه در مطای بخشهای سابق خصوصاً در بخش پیش حسب قضای مقام  
 بیان چون برای چهار از قطع توکل تسل و قیات مسطره در متن تاریخ بط تعال تفصیل حال کرده  
 این بخش برای اجمال مقصد مذکور تخصیص یافت حتی آنکه از زور احوالی که در طی مباحث بخشهای پیش مذکور شد  
 اجتناب نمودم و از آنجا که مطالب مذکور این بخش نیز ارتباط بخشهای دیگر دارد چاره بسیاری از مواضع  
 باید از بخشهای سابق بالاتر استناد نمود و این مورد معدوده را نیز در نظر داشت اولاً چون بعضی احوال  
 بعضی اسبجه معلوم در طی سجدات و تهنیتها نگاهشتم در این بخش تکرار نکردم و برخی دیگر که عمده وقایع ایشان  
 متعلق بود به امر بعد است شرح احوال نزد قسطنطینی به سطره میدارم ثانیاً چون ایام حیات جمعی از  
 صحاب و صحابه رضی عنهم و معاندین خصوصاً خانواده و احفادشان متجدد بوده آینه گردید تا مدت گزینی از  
 محض چهار از فصل و بقطاع در این بخش آوردم و قارئین برای مرجه و تحصیل موارد و قیامت چاره از خطایم  
 بخشهای چهار پیشنهاد ثانیاً تفصیل احوال بسیاری از مؤمنین بشهد اسرار امور متعلقه به دوره نیز تعلیه  
 شدت تضییقات و فقدان مسائل و تقییدات مغفود گردید و در عدم ذکر بعضی کلام معذور بودم و نیز برای  
 مراعات اعتدال همه جاز از ایجاز فصل و طنباب مقرر از کردیم رابعاً در بعضی از مواضع آثار مقدمه که

در بخشهای پیش و این بخش ثبت مردم مکن است با برخی از نسخ تفاوت مشهود شود رحمت بهانه  
که نسخه اول و با خطوط کاتبین موافق بدست نیاید . چنانچه همی ممالک و ایالات و ولایات را  
چون حرف اول کلمه طبق الفبای فارسی مرتباً درج کردم تا هر یک نوع سهولت یافت شود ولی چون  
در طی شرح ارضاء آنها بیان احوال بلاد و هم سعادتهای شخصی و ترجمه حیات جمعی از مشایخ را حسب تناسب  
نموده و سکنشان نیز آوردم باید بگفته برای سهولت پیدا کردن محل در امور مذکور و فهرستی که نیز بر حسب  
الفبای فارسی مرتب گشته رجوع شود .

## ایران آذربایجان

در بسیاری از بلاد و قرای آذربایجان پس از وقوع شهادت حضرت شتر اعظم عده از مشایخ  
 و جمعی کثیر از بهیسه کمال تفرق و مراءات کمال تمسک از سلطت روسا دولت و امت میزنشند  
 و چون انوار و آثار حاکم این ممالک بطاشر نهاد و الواج دولت را امانت در دست میسند که نازیب  
 تسلیم نشدند تا یافت کثرت آن متوجه این ممالک گردید و جمعی بمراق عرب و اوردند و عکا  
 ز قه زیارت و دعوت و یا اقامت سکونت نمودند زیرا که از امانت در دست میسند از قبیل قبیل زوزنی  
 از قبیل قاضی و غیره و یا در بلاد فرین و آذربایجان ارض مقصود که غالب از نظرات سگد شدند زمین با  
 این شد و پس حدودی از بهیمان قبیل در تقدر رسا بر داد نمشد میرزا علی محمد در قایری و برادرش حاجی  
 میرزا حسین و میرزا محمود زاقی و باختره میرزا حسین بدی گران و آقا سید مهدی یزدی با برادر و سلیمان و غیره  
 برای آنکه از قمر نشاندن معادن بلاد و با بری تجارت و با حسب ثنویت دولت و با بقصد تسلیع و ترویج لبر  
 اعظم مهاجران کن آذربایجان گردیدند و حاجی میرزا عبداله خان نوری در میرزا عنایت علی آبدی مازندران از ارکان  
 حکومت مظفرالدین میرزا و معتمد بیان امرا بهی سرافراختند و در نظرات جمعی از بهیمان جدید شهید در سجد  
 گرد آمدند و ما ترجمه حیات دین و دنیایان و بهی تفصیل و قه سید علی عرب و دین شهید انشت در بریز و بیان  
 قمر نشاندن میرالدین شاه بو زمین سلطان و شرح احوال مشایخ ایران آنکه در آنکه است مرفعه امرا بهی  
 شد و برخی مسافرت و مهاجرت میبندد و اوردند و عکا نوزند در طی بخشهای قی آوردم و از ارکان که



خدمات عظیمه بسیفیه ریه و غیره انجام دادند و حسین خیل و برادرش لاعلی و پسرش میرزا حاجی قاسم خیل  
 در رهنه و میرک و زاده حاجی ملا اسکندر شهیر از علماء درخوی و ملا قمر حرف صی و ملا مصطفی باغی و حاجی  
 احمد سیستانی و پسرش در تبریز و سرینب رضایحان در فشار و ملا امام ویدی در ارومیه (رضیتم) بودند  
 که احداث تفصیل در بخش سوم نگاشته گردید و حاجی احمد مذکور با پسران در تبریز حجه تجارت گرفته مقدم و مقدم  
 در ازماع خدمات این امر شدند و ملا مصطفی باغی و قمره و غنی اهل بوفقیهت شده و در تبلیغ جاهل کرده  
 ایمان بنیان تبریز غائب با اهتمام و تاثیر کلام وی تحقق پذیرفت و او را یک پسر و دو دختر بود و پسرش ایمان  
 در وصف این امر سرود و دخترش نیز در جمیع مؤمنات بودند و از جمله بنیان تبریز که تبلیغش هندی شدند  
 استاد شیر محمد لکنتی و استاد اقا لکنتی سازه که در مجلس و محفل اراکی جماد و پذیرائی غیر با سعی بیغ همی نمودند  
 و استاد صادق سواد سازه که در فشار و ارتفاع امر الهی و سعادت مبلغین مسافرین تشکیل مجلس و محفل  
 همت و فیه بسندول ثبت و میرزا محمد عثمان رکن الزاده از کارکنان در وزارت امور خارجه و در مکتبین  
 احبا که بعد از سنین اولیه تئیس محفل جوانی در تبریز به در پی بعضیت تقاضا شد و میرزا محمد علی ضیاء از اهل  
 فضل و کمال که حضرت شریع عظیم را در مقام ورود به تبریز زیارت کرده ایمان در قبش قرار گرفت و درین شرف  
 انوار جمال الهی در اوزن شرف حضور جاهل کرد و شعاع بسیار در ترکی فارسی سرود و دیگر از نویس بنیان  
 تبریز مرتضی خان بیع القاب فرامانی که در وطن باغچه جوانی فاخر برفان در ایمان بیع گشت و در تصب  
 شبی در بستر خواب بر سینه اش نشسته قصد قتل نمود و او سیکه دی در جانی خوش را مستحضر ختم و سخت بسوی حقا  
 و ناصحان در زنده نشد و تمام خست سید نبی فرزند نهشت بکست ایستادند و در جاست کتبتند و در آنجا سید سبط در قول  
 در نقل کرده اند و در سینه کلاه پوشیده حضرت قطعه در دادند که چون فرستاده گشتان نمودیم یک روز صبح دردم زدیم و در صبح نماز سنجیدند

شناخته نشد بجز این یافت و بدی حودت از طریق زکیه وارد او با بجان شد و در سر او زرد حرکت  
 منشی در طرف گرفته از دو لایحه و است نمود نگاه در نبرد مانده جمعی نیز را برده است آورد و رضایقین از خون  
 نمود و تسلیح و تربیت کرد ولی خانه اش پس از وی از دایره این امر خارج ماند و دیگر میرزا علی بن مرتضی که تیره  
 این محمد صادقان مرتضی بن شیرالدوله در غریب ان بهمانه شده و در ادبش حاجی فضلعلی خان الروح بسیار با خطاریابی  
 خود نموده که پیش غریزه خان در طهران کمال کمال ایمان در گذشت و دیگر میرزا اتقی عارف بن ملا مصطفی با غنیمت که کشتار  
 بسیار در روح و تالش این امر سرود و دیگر میرزا محمیل که با غرضش که اهتمام در تسلیح و خدمت در این امر می کرد و خواهر نیز

نعمت کرده که بعد قصد جیب من است در عقد فتنه دیدیم فقرات از کرده بر رفته و دریم با مشغول نماندند بدم مبارک افتاده سنده تمام  
 نماندند از فتنه نیست خدمت جیب را قبول نمود فقرات سرانجام پس شکرده اوضاع میرزا در عالم در دیده بود بحساب حاجی میرزا محمد  
 حکیم هر چه محبت در شهادت بود از هر چه باورید هر چه از او فتنه بگردد با هم رفته بودند شکرده او را با اگر در سینه بود  
 کسی را در دیده که سید بابا در حسن دیده باشد گشته بود و یک بر یک را سینه کردند عمر ایشان که گشت در دیده سیدم را دیگر شکر  
 یک مدح قدم بریم به کاره شما بسیار بود نماند شکرده در یاد کردند در فتنه دیدیم در بزرگان نماند شکرده رضایقین مقدم  
 مبارک افتاد غصه این فتنه را حساب عالی بود محمد حکمت فرمودند که فرزند شکرده سبب حسرتی در دل بر لایه شکرده  
 سینه خان فتنه خودش را تفسیر بطرف فرج می نماید میرزا الدین شکرده یکشنبه او در نرسد میرزا الدین شکرده در کرده است نزد در در اول  
 در این مقدمه سبب کرده حاجی علی در پیش سید مرحوم میرزا محمد در یکس در شکرده سبب ایشان فتنه فرمودند درم فتنه ایشان در سبب  
 یکشنبه چاهه در فتنه و دم و سبب آورده در خانه که پیشه کند در سببیم در فتنه با کند بن آمده بود شده است عبدالمعظم فتنه  
 شکرده عرضده داشته درین فتنه حکم رکابت یک لایه در عرض خود در سببیم که فرزند فقیر کردم که در حبس و فرزندم کرده بودی  
 پیشه عبدالمعظم خوش شده مسوم نموده در سببیمان که بوده قدش کرده حکیم آورده چاهه در پیشه و فتنه نموده سنده در  
 ایشان در حرسید حکم که بود حرکت نموده پیش را در پیش فتنه در جبال دیگر گویا در سبب پیشه شکرده هم را در پیشه و فتنه خان  
 سینه بددندشان سر از قبل تیر زده آورده پیشه در خانه میزند درین فتنه با سکر کرده در سببیمان بددند وقت رضایقین و بددند  
 در پیش شکرده درین شده در بختان خوش شده وقت کرده خواسته در خانه پیش را با پیشه در صاف از باغ شده که با شکرده در سببیمان  
 در بختان درین نموده

بر سینه هم سینه سکرده

میرجعفر با برادر و اولاد در لوکان ریست مرتفعه بهیت شده و جمعی دیگر از بنیان سال آن در تریز میزیستند  
 و در آنجا که حکومت از بچکان از جانب خیرالدین شده و مطرف از میرزا ولیعهد مغفون گشت رضا جده پست را  
 پیشتر خود مغفون گشت حبیب میرزا عبدلخان نوری مذکور محرم در تریز بنام درنگ حکومت تا طرفه و ولعه ی دور از بچکان  
 پس رضا جده بر آن شخص اول شده در سال ۱۲۹۲ بواسطه میل زردی نوین نجفشان امرایی گردید و در تریز را بحکام  
 لطف میرزا علی محمد و قاک که ریست مرتفعه این امر بود و شرح احوال خانده شتران ضمن اوضاع یزد میادیم در آورده مصیبت  
 ولعه گرفت و بر استیغ بر گماشت و به تمام اقدام در انواع خدمات امرایی معروف شد و از معاندین قهر است و جماعت  
 اول بهاد را بکشد و استبداد و کینه او بی نهایت شد و در وقت ولعه ی تمش در داند و ولعه ییم و اندیش کرده غم دیگری وی نمود  
 و در جم جمخان گریخت و در سال ۱۳۰۱ بکفا برای زیارت رفت و در حدود سال ۱۳۰۳ شمش آباد سفر کرده مدتی ماند  
 و از آنجا بحرین قدم گذاشت و بجزیره در حدود سال ۱۳۱۷ در طهران وفات یافت و در آنجا شش تن پسران بهمان تیره  
 میرزا عبدلخان سر رشته دار از رجال محرم دولت و وزیر پادشاه از بچکان و از فرامین دوره حضرت شتران عظم بشمول حیایات  
 جمال امیری بود در سال ۱۲۹۹ مذکور شد پسرش مشهور با بچکان خلف پدر گشت و در آنجا معالیف بر زمین تریز جای پسران بکشد محمد  
 عبدلخان اویب در ترکی و فارسی و عربی و اندلس از رجال دولت محمد شاهی در از بچکان بشمول خطاب و زمان لطف سلطان  
 بود و در سال ۱۳۷۰ در ایالت کرمان نقل قاضی سال ۱۳۹۳ واقع شد و از طرف والی از بچکان با ولایت حکومتی تبرایع  
 و مضامین بی نهایت و تسلیع و بن امر کرد و جزای آنجا بعضی فصل رای لدر بدیع شروع نمود که تمام طبع و رسید و ما در موضع گفته از  
 زردی حاجی خان نسبت امر بدیع سابق و با اولاد خود که در زردی و کاشان هم می گفتند که زردی در اوقات حاکم زردی بیج در لوکان  
 خیال کرده تا آنکه محمد مذکور در آنجا شد و در آنجا جمله کبیر ادا کرد و گمان میکند که محمد هم قتل رسید و در آنجا کشت و در آنجا  
 قدم و نیست و در آنجا این نامی منزه با حضرت سخن امر بدیع است نه از خود تریز و در آنجا که در بدو پیش حکام رفت تا به تریز و در آنجا که در بدو  
 که تریز را تریز دولت و بچکان رفت و رضا شتران گشت

صغیر



سببش این برخی احوال از او در نیم در ایام خیره اس در فرزند در طران معرفت در حدود سال ۱۲۲۲ در طران خانه حاجی برادر  
 و در او شش ماهگی علی بنکند از جای معرفت و در او در پیشان تا میرزا ابراهیم نیز کوسن بود و از شش ماهگی قریب اسکندر در نزد  
 نوزاد شد <sup>حاجی</sup> <sup>علی</sup> <sup>بن</sup> <sup>سید</sup> <sup>علی</sup> <sup>منشی</sup> <sup>سواد</sup> در غایت جوانی در کله کرمانه عکس نام در حدود سال ۱۲۰۳ ایام ابراهیم یافت  
 و مدت در صاحب سعادت <sup>بنیان</sup> <sup>در</sup> <sup>رتب</sup> <sup>عرفان</sup> <sup>و</sup> <sup>ایان</sup> <sup>ترقی</sup> <sup>نمود</sup> <sup>و</sup> <sup>عمده</sup> <sup>اداره</sup> <sup>اسکو</sup> <sup>و</sup> <sup>تریز</sup> <sup>و</sup> <sup>غیر</sup> <sup>ما</sup> <sup>مضمر</sup> <sup>صدا</sup> <sup>ر</sup> <sup>ادان</sup> <sup>خود</sup> <sup>کام</sup>  
 و آن ابراهیم را در سبزی کرد و زنی در میان در باری تعینت در چاکن کس شود و در سال ۱۲۰۷ هجری قمری آقا محبت پسر از عروس  
 شمس جمال بی بی که در حور غایت حضرت معین عظیم لیسرا نگاه نیز عورت کرد و تجارت گاهی مستعد و ایامی در کنگره برادر است  
 در وقت و هنگامی در شرکت سید چیت و دانش در حدی تسبیح شکرگشت و پیوسته در حضور و حضور در بلاد آذربایجان غیر از آنکه  
 کثیره را این بی بی در آورده آن رسد و در او از دست و از شش ماهگی قریب بیان حاجی احمد مذکور و دختر در پیش حاجی محمد علی و  
 حاجی محمد فخر حاجی محمد صادق حاجی علی کبر حاجی محمد بن میر غایت که چهار پسر اول در عا محضرا بی بی شرف یافتند و چهار تجارت در  
 تقیسن بی بی که در محل و در کفرین و در وقت و در چوگان این امر گشت و در حاجی علی صغیر چندی در اسپهان تجارت گشت و در عا  
 رفته مدتی در حور ای بی بیست در خانه پیش در بیان محل بر آوردن حاجی صدید ایان در اسکو فرزند گرفت و در آقا علی خود امیر زاده حاجی محمد که  
 آتی بود و در یک تو از سفره مادی بزرگ بکنند پس نه کرد و ترانا در تسبیح این امر گشت و در حاجی ابوالحسن این در شکرش در جمع در سال  
 حقوق است میبود نیز حاجی طالب و آقا رضا و آقا زید الفقار و آقا حضور در پیش آقا محسن و کریم محمد و کریم علی محمد و حاجی حسین و  
 شمس حسی و برادرش آقا حسین و آقا محمد فی و شمس علی و آقا حسن فصیح و برادرش محمد و آقا کاظم و کریم احمد شمس علی صغیر و آقا  
 میرزا علی میرزا عبدعلی و آقا نقی و آقا حسن و عیالک و محمد حسین و آقا رضا و غیر هم که با عا ایشان در از دست هم بی بی که در اول در آن



سید محمد حجت مشفق ابو نوره رحمت شندی زین العابدین اوف زین العابدین ابو بکر اسماعیل سادات هجرت کرد  
 انشاء دیگرین از دوریه سیدن و سکره تا حی سینه پند حاجی محمد قریبا تمام علم اولاد است و از معاندین شهرت  
 در زمان فرعی بدگفت رحمان حکم سکره را بگفت، بنا حسب سخنان حاجی احمد بخت بران حاجی گرنه از شر ظالم  
 مسکن مانده ولی کودکی صبا در نام پسر حاجی محمد علی بن حاجی احمد از شدت برل رحمت داد که شدت و در سال  
 شرار قیه حاجی محمد علی غمگرا بگفت آورده در هم و دنیا طلبید و از او تا مدت مدید دست کشیدند چنانچه چهره از خانه  
 برین زفت و راضی از حال این عادی خازن در قریب وقوع نزلت و فقر اضی علما و علماء رسید و از کی پیش رفت  
 که در زمان چهارم من سهال شده بخت حیات از جهان برین کشید و حیدر خان صابت طولی شهر را جان سپرد و در قریه  
 سیدن زنی که در بخش سوم کاشتم جمعی کثیر بحجت حضرت منظر عظیم نامدارند و ای از کوه و تقایم بدلیه خبری شدند  
 تا در حدود سال ۱۲۹۰ شندی در دوری سطنه نعل سوداگری سیدن رفت و با حاجی احمد سرکار تجارت فتره کاشتم  
 و بی کرده رفتگی شده سیدن عمدت و جمعی را اجرات نمود و طوطی کشید که چند خازر از ایشان بیاکندی  
 واقع در بعد رفت ده فرسخ هجرت کردند و قریه مذکوره نیز مراری روی مخاطف شد و نیز چند خازر بقریه در باب  
 واقع در حدود سیدن فتنه دور سجا و قریه سطنه نیز جمع کثیر ازین حزب گرد آمد و از معاریف بهتان سیدن  
 دو محمد نام بودند که اول در حدود سال ۱۲۹۵ خازر بیان گردید و رسید بنگ در دو سال متوالی کجا پیاده نشسته بفر  
 حضور در محضر اینی رسید و محمد دوم در سفر دوم باری بود و محمد اول و محمد دوم نام شهرت فتنه در حال اینی بیکام  
 عورتان تقاری سید نبی دادند و در قریه کاشتم نیز دیدن در سجا گشت و از فغان اوراق قحطی که کاشتم  
 میداد سجات فتنه و محمد اول هم قریه سید نبی گردید و محمد اول را از بی چون از تبریز سیدن مرصت سکره را

ازین ارباب و تجار کثرتی که در این شهر تبریز چندین چوب زنده که قامت بدش مخرج گردید و تعبیر بسیار  
 خود را از چوب اوردند است داده بسیار است که در این شهر کرده و بسیاری است و دیگر از بهای آن معروف است  
 آنجا که در این شهر بن کریم بن خلیفه که در بخش بنام بودیم در این شهر حاجی علی محمد که تفاق حاجی صفر علی در سال ۱۳۰۶ هجری  
 دست را بنی سوزان حج روزه شدند و بعد از آن رفتند و دیگر از در دران حاجی زینل که در آن فرج کرد آن شهر  
 شدند و با هم بودند و در وقت احوال مذکور به این تبریز رسد از آنجا که آنجا معاشرت در آن است بهای  
 متفرقا قندی بهایت کبری در آن شهر و در درویشی در این شهر جماعت یافته میرزا حسین در این شهر  
 گرفتاری پس از گرفتاری در فتنه سال ۱۳۰۰ از شهرت مهاجرت کرده بودیم و جمع گوییم در این شهر که سحر است  
 و خمس آمده و در کتب محمد علی نام و لال کمال تجیر و تفحص تقریر است و نزد میرزا علی از آنجا سحر است  
 چیزی یافت و بعد از آن رفت و ثبات قدم در ایام صدر کرده با حالت اشتغال و آنجا به وطن عودت  
 نمود و در آنجا به پیرزیا قبال آورند و با سر در زلایه خفا دستار نهاده در این شهرت متفرق در آن شهر  
 و پیرزیا حسین است که در کتب محمد علی فتنه در این شهرت است و در این شهرت کرده و فتنه باین نام معروف  
 و در آن شهرت منصفین گشت و در این شهرت است اما در آن شهرت است که در این شهرت است و در این شهرت  
 یافت که چنان در سیمین رسید با این امر آورد و در این شهرت است که در این شهرت است و در این شهرت  
 برین آمده که آن شهرت است که در این شهرت است که در این شهرت است که در این شهرت است که در این شهرت  
 و در این شهرت است که در این شهرت است که در این شهرت است که در این شهرت است که در این شهرت

۱۳۰۶

و اندکی بعد از آن پسرش وفات نمود و از تقدیر جناب لاریه دو برادر بنام شهیدی محمد تقی و شهیدی علی بنی بودند  
 و در میان خود جمعیتی از حجاب بر نیستند و حاجی بزرگترین بزرگی مذکور در آن اقامت حسنه ریاست بر نیستند و نسبت  
 به طایفه و نشر امر الهی پرداختند و بعد روی را تسبیح نمودند و در آن وقت شرح عیبها کرد و قتل حاجی شریف محمد بن  
 و اصابت گلوله حاجی ابوالحسن این و تفرقه جمیع چهارده منگوش سابق گفتیم حسب حاجی این تغزل بعد از آن است  
 با بس در خلف دیوار و در کوه درون گشت و پس اقامتی که در آنجا که تجارت فروخت باز کرد و مشربان  
 پرداخت و در همین خبره در وقت جنگ بین اهل کربلا و غیر مجلس مطهر میگردد در هجوم اگر او مقتول شد باز  
 که دختر بزرگوار محمد علی شهید رکنه بود با عده کثیر از جوانان در هنگام فرار در روز غزوه غرق گشته و در ناب ملاحظه  
 و حاجی ملاطمت و حاجی بنی السابین بودند که زنی برایت و عا شرف شدند و از شناختن آن مومنین بنده آرزوی  
 کرد حاجی علی حمای و غیر ما مرکزیت تبه بزرگ گشت چنانچه در بخشهای آنجا شده مینایم و از سعادت حاجی خوی ملا علی  
 را در آن میرزا جلیل که پس از فوت او در آنش را کفاح کرده پسرش را کفالت نمود و غیر میرزا قاسمی که سید شوخ  
 بیباک بود و هم پسرش و دیگر حسب ارضان سرب شهیدی محمود و شهیدی اسمعیل را در آن حاجی مجید مرغه بر جای فرستاد  
 اقامت حسنه در ولایت مرتفعه امر الهی شدند و ابال از صولت شهیدی اسمعیل قانع بودند و خدش نسبتین  
 در امر بر قرار گردیدند و از سعادت بیابان مرغه حاجی محمود را در ملا احمد ابدال که سعادتین و شراره حجه و تجارشان را در  
 تاج کوز در لاهی و کتت حجه را بر قرار داشت و باری دیگر چنان بیجا نوزند که در آن پیش امکان یافت و اکثر  
 نوزدین آنجا که بعد از مرگ او در آنجا در کوه اقامت میزدند حاجی آقا ابن الخلیل متهدی گشته و تا فرجه است تقبل  
 خزانگی قناعت کرده با ب خانه را بر وجه حد سعادتین رحمتین تصیقت مفرح است و از آن میر بیابان مرغه حاجی



میرزا محمد طبیب نائل قاضی چون برای قنات رضاخان فشار و پدرش لسان قلعه میرفت تسبیح خود پس بحال  
 بخنداب پیاده بکفالت رفت و در مسورات من طریق لطبات بدعت و در خفاهای عثمانیه در کنگ نوره دفع  
 مصطلحات سخن گفت و در بعضی بلاد بسبب شدت بردت طریق مرتی دیده بماند رعایت محضراهی رسید  
 و چندی در حواله فضل رعایت زسیت و سایر تسبیح در بلاد قفقاز گردید و حاجی ضعیل دروش سید و شیخ گریگان  
 با ویزه که پیشین در اندامت کردند و در طول راه شغل طبابت و کلیه امور ایفای سفر تهیه نمود تا بجوی رسید  
 و میران رسید بتر نشسته و او در قفقاز رفته شرفیات نموده تنی چند را به بیت کرد بمرغم برگشت و در بیت رتفعه  
 این بود در سخن گفت و به ملاقات و در با مشورت احکام و عین دل را راست است. در همین جهان بود خانه مصیبه نام  
 مشرق الانکار تهیه کرد و در دانش میرزا و اب میرزا عبد الحمید و میرزا اسمعیل و دیگر سیف و خان و حاجی میرزا دادود  
 و عدده دیگر از زمین معروف لند و ملا احمد را در حدود سال ۱۳۰۶ هجرت عدم مرععات صیام شهر رمضان منجی  
 چهار کرده بجوی ویزن گردانند و لاجرم روزی دیگر جوهرت کرد سید خود رعایت کرد و بگوید در گذشت و در  
 مس جیلاص که عدده از زمین بهرانی زوای میرز نشسته و خصوصا میگفتند که میرزا حسین پسر صاحب دیوان حکمران بود  
 و میرزا نصیر خان تفرشی که شرح احشای دشمنان در ضاع عراق تا درم سرگشته کلومی از بهتان را نفوذ وقت را  
 حاصل شد و در قریه شینوان ملاحظی و عارف کامل که قبلا خانه اش محل اجتماع ساکنین و در دانش بود و در دانش

میرزا صادق طبیب به شهدی محمد بن و نیز آقا ابوالقاسمی و خوشنویس که شرح احشای دشمنان سخن سوم آوردم

میرزا آقا ابوالقاسمی شهادت تا هم لند کرده و در دوره برایت حضرت فقط آمده و در دوره حال ایی همان آورده و پس  
 مارک را دانشی نموده کف حال تمام ارسال کرد و در رعایت واقع شده. من پیش تارک با عدایت فرموده تنده در تاریخ ۱۳۰۴  
 بسیار بفرجه میرزا آقا ابوالقاسمی که دره من پیش تارک از من رسیده بود مرد با ذوق بود و آنها تمام در دستش بود خوشنویس  
 که سببش در وضع کردید به نظر خودش آقا میرزا و قاضی محمد یا در پیشین رسای کرده در کفرای حیرت است سبطه افاد

و نیز ملازم از ترسناک حصور که صحنی فیض را تسبیح کرده باز در پیش در آمد و با ش بر آورد اما تقی میرا مالک قریه  
 محبت امری تسبیح نمود و در قریه محبت نیز در پیش جیم معروف بود و در قریه محبتان میرزا زین العابدین و میرزا داود <sup>میرزا داود</sup> معلوم  
 از طایفه ای شنبه که قبلاً نام تدلیج التقدیرت بود در زمین و قدی امانی شده خانه پیش را اسرار از آمد در ایام توفیق حضرت است  
 در تبریز نفیتم شرف شهر در آمدند و حضرت را در یک شب به چرخه داده بود دیدند ولی سپاهان منع از شرف نشد  
 و در حال گفتش عمامه از سرش و چند سال بعد از شهادت حضرت برود با شیخ جیم و صحنی از دریم ضعیف و آنا بول  
 و آنا رضا رضی دیگر ایام آوردند و معروف نام می باشد و در سنین حکمرانی عزیز خان سردار که فتنه رخاست این  
 تقریباً <sup>جمع را</sup> <sup>را</sup> <sup>که</sup> <sup>تا</sup> <sup>رضا</sup> <sup>را</sup> <sup>در</sup> <sup>سیدان</sup> <sup>غارت</sup> <sup>کرده</sup> <sup>در</sup> <sup>ایران</sup> <sup>بسته</sup> <sup>و</sup> <sup>صحنی</sup> <sup>از</sup> <sup>دریم</sup> <sup>و</sup> <sup>میرزا</sup> <sup>زین</sup> <sup>العابدین</sup> <sup>را</sup> <sup>در</sup> <sup>خانه</sup> <sup>شان</sup>  
 و سنگی رختند و از در رسد و صحنی از دریم را در سیدان سحر بسته زود و بیگ را مغولان شهر کرده جسب نوزدگی  
 مدتی را کردند و چندی گذشت و با توری از تبریز عبور از قریه کرد و سعادین سعادت نمودند و با سر و اهل  
 تا اسطرا را اگر گفته جسب نمود و اذنه جریه کرده با سخت و به نظریق انجمن گفتش بر بسته مورد تطاول بود و در نیمه شبها  
 یکا را بحجاب رخسار رسم کرده بودند در طاق خود بود و نصب کرده بود یک اندر بن خاستگان تا طوطی نیرازی  
 و هر شدم زاریت کرده بخیم نمودند و علی نثر مبارک است و جامع خان تا طوطی شهر و دانه ایشان هم تا طوطی بودند حضرت  
 فطرت اوله فداد رحمت از طوطی بود و بیشتر تا طوطی ایشان را در شده بود و وقتی هم همراه بود و جامع خان را همراه میکنند از  
 و شهر نشدند و حضرت مبارک باید در راه چنانچه در نسخ التواریخ مذکور است خودین مبارک را در راه چنانچه جامع خان گفتن کن لاری طوطی  
 بودم که خودین بر آن تا طوطی از عقب با هم و نثر رسیدند مراد تا طوطی باه که خودین را خودش کشید یا دوباره تا طوطی گرفته  
 مرا بود که در روز شدم که هم نثر رسیدیم و هم حضرت نماز نشدند فریاد کردم خودین را از راه روز چنانچه فرموده نماز و تمام کردن کردند  
 بر روز عرض کردم که در روز خج خوب میزد فریاد با او را حرف زدم این جمله ام است ایستی گویند این سنگ فروز گفتند بر آن  
 اندم نصیر قمر حسن عالم را حکایت کرد گفت ایامی در حال قدم الله را فرزند همه تسبیح در حال تمام با او رفتم اما در تمام مع بود  
 خودین مبارک را در تمام گشته ای خودین مبارک است فرزند خدا بخودین مبارک است همه نام این نور سوزد که این گویای گشته شد جامع خان در باب  
 از وقت ایام که کرد بود  
 میرزا داود مصیبتی بود



درضا احتفال شد و پیشه نانی در برداردن و بیدان و برین را که در آنکه شیخ رحمن و محمد حسن و حاجی طاعلی  
 بشدی حیدر و شهیدی عبد الصلی و آقا محمد لودیه تسلیم کردند و چندی که در آنجا محترم معترف بگفته باین که از اهل سیوان پس از  
 فرستادن در شغل و کار حکام شب به معقان آمده با زمین جنفال در شرف است برید کردن به صبح به کار خود رفت <sup>در ۱۲۱۲</sup>  
 شاه از آن روزنه من رسید و میل از دی برای قیامت که در بزرگترین آفرین در باغچه برون قریه او در زمین <sup>در ۱۲۱۲</sup>  
 پیاده کرده بسیل فسیله در بیکه اجنبی و تاریخ سال ذکر پسران انان امید سرور در وقت که عده از زمان سال است  
 و محمد از ایوان بن بطره لاه اجنبی باقی ماند و شیخ رحمن در بزرگان و شیخ جیم بر نهانی حاجی احمد سیوانی بزرگوارین <sup>در ۱۲۱۲</sup>  
 رون سخن می گشتند حاجی طاعلی بعد از آنحضرت حضرت غنی علم در محاکم شرف حاصل کرده تا در گذشته برین آمده <sup>در ۱۲۱۲</sup>  
 هفت گوله اده نمی شده ازین جان در گذشت در بجهت سید در معقان در خدایان و خاندان مذکورین و غنیان  
 صحبت در کزیت به تائیس گردید و در قریه اجنبی که مرکزی از قریه علی الصبی بود تحت طبعه رونق بیان شده و صحبتی  
 هندی رفت و در میان نفرین بر خاسته و له بقدرت حاجی معقان در بزرگ کاری در پیش برود و در قریه فرزند  
 واقع قریه بر خیزد آنست طاعلی برادر در میل که سال ۱۲۰۵ گشته است عده از همین جهت شده که در آنجا  
 برادر محمد علی نوشه پسر فاضل و زوجه اش طاعلی است هر دو در قریه ملک کنده حسین خردی ایالت ایلیا چادر لایه رادر  
 فرای در چای دتبه در خاندان و غیرا تسلیم کرد و در اثر آنها در قریه فتح و نوروزی و آنچه در پنج صحبت اجبار محفل <sup>در ۱۲۱۲</sup>  
 تائیس گردید و در قریه واقع پس از آن قاصد حاجی آغزاق اسد در محمد علی چهار خان و خوار برین نام خان  
 اخترف آقا شیخ که در کربلا کوه پنهان شده در آن ایام در قریه خاخر شد در حدود سال ۱۲۰۷ گشته است معترف نام  
 این امر شده و دیگر برداردن خاخر آقا حسن آقا از خاخر شیخ معنی و اولیا کربلا طاعلی همیشه است



پنشنه و غیره از فتنه در این ایام کردند و در احتمال صفتی از قبیل حاجی با و نیز بر سنان رئیس سردان سپاهی بودند  
 و عاقد درین امر از جای نماندند و در قریه کال کاظم قبا و جفاش در اردو اش شیراز خان سرتیب که مشایخ احمد  
 بیث ادبی و بهر اش در تبریز نقد ب حال مهمل نمود و محمد صادق و میرزا علی خان و کریم خان که در تبریز سکونت  
 مینمودند و در این ایام در جفاش معروف بودند و در قبا در کلبه سرتیب رضایجان از بهتان شیخ فطیر که سا  
 در صانع حرکت داشت صحنی از مخربین انجمن مجتمع شدند و میرزا محمود زافی با عاقد اش سکنی گرفته تبلیغ کردند  
 و میرزا عیادت علی آبادی و میرزا نصیر نفیسی و غیره با در آنجا آمدند و در کربلا حسن زاده و حاجی بنی امین زاده و آقا  
 ملا عبداللہ روضه خوان و حاجی کاظم نوری و در اردو اش حاجی علی و غیریم که مصعبی از ایشان عاقد در امر ایجابی کوفتند  
 و با کلبه در بلاد و قزاق از با چکان مرکزیت و قدرت انجمن بسیار شد و از اول ختم با بیت در تبریز شراق  
 شمس بیست نامید گردید تا با هزاره در سال ۱۳۱۰ حاجی علا علی شهرت یافت با رضی کاغذ و آینه در تبریز است سوزی تعمیر پس  
 پس از درک محضر حضرت غصن عظیم عبدالهبا از غزواتش منصرف گشت و با نبات قهرم و استخواب استمال در ایام بهان  
 بر بلن عودت نمود در بیان محققان تبریز زده است کرد و در ایام این از حجابی آذربایجان صحنی با رضی مقصد قسیمی هم کردی استخوانی از

---

سیران رضا قلیخان احمدان و علی حسینان و حردان بهر خوب بود و در حقیقت از حضور مبارک خویش کرد و سعادتش با مع حیدر عیبت درک  
 فرزند که در مطاب طلبش در آنکه حاجی سلیمان سخت گیرد و سلیمان شیخی و بعضی کرم جان داشت و در آن وقت رضا قلیخان و باخته در تبریز  
 و چاره سختی شد و در رضا قلیخان مت حاجی سلیمان شیخی با منع حجاب بریز و صحنی از آن وضع حالی بر او حسن بر آن آلات نموده عاقد در تبریز  
 آن دردم صمدان که از نام سفر کرده بلکه قبا حال این تبریز را انگیزش در بیان نام طلوت حجاب طایفه حرکت کرده بیم راز که لا نظریان هم  
 سوادت تا از ششم و انگیزش باشد بمنزله از حسن فرشی لدم و در سلطان ابو سکنم در عرض رضا سلطان ابی در اول نظریان آلوده شهید کردند  
 در شهرها بهر که بیانی تبریز غیره بخواند و در حدود سنه با کربن در کلبه مریضه که در حرکت دادند و مورد کرد و بیلی بندی

نرفضات زین، وقت وقت سعادت مشق آید و ملکیت رسید نمودند و لذت هر دو این افغان نشد  
 حاجی حسن و حاجی تقی و حاجی جعفر هر سه پدید و در ایام حضرت مشرف زمین شد و حاجی حسن بفرار از حال این بفرق  
 مشرف حصد یافته مخدب گردید و در سفر دوم نیز سینه از وقت روزی که این بیکر و شغلش شغلش رفت  
 عاقبت حال خنده عیانتر گشت بر پایه از کفش رفت و در شبش در تیر این در صوفی شد و در شهر سرد و سرد  
 بمن ایست تقصیر نمود و غیر ملکیت تقصیر و بطریق آن با در بر مع کرده و با نگره در تبریز قضی از قریش با رخی از همدان  
 بیفر روند پس از بهر کلمه در خصوص امر این چون به بود آیات در روایات شسته می خوانند و در روایت شسته  
 قتی ز خوش بختند چه شش نقطه قطره بر خاک جهان کردند و با تفصیل ایان در احوال در ایام بغداد نیز کیفیت  
 شهادت را نقل از کلام بسیل بدینی در بخش چهارم نگاه کنیم و اما در در متوسط حاجی تقی در ایام کهنتر حاجی جعفر در ایام دوزخ  
 بدینا شفته فرار شدند تا به رقع حرکت این بودیکه در بخش سابق آوردم حاجی جعفر سر خویش برید و جسم امر این طوق  
 سینه نند و حاجی تقی در چهار خانه تا پس از در ماه از حرکت این برود و بجا رفتند و حاجی تقی پرستند در نهایت  
 تذکر در نهایت در دعا و صلوات سکوت و از دراز نیست و مانند در در متر بر ما مخدب تر شد و ذات  
 شب آگریه و زاری در نگاه باری صرف بیکر و با نگره ششی از ایوان رطوبت و بجان بالا فرسید و اما حاجی تقی  
 حالت سکوت و از دراز قتی عالم بالا شد بود تا آنکه نیم شبی او را بر ایام بحال تضرع و رضات دیدند و علی الصبح

---

و در یکی نوشته اند که در عهد و نوزاد افروزند تا درین همه سخن و دلای طاعت مقصود که شش تقی از مایم خانه خویش در  
 بجز در خود را در آفت و سان بپسین حسن خان بیخت و بیکر و عدد در زمان قوم عمره دین نه است بسیل بدینی

در پای دیو در راه پهلوس میفتند و بیکه بدش آمد بمصرون سخن گفت چون از قبا میرا بشم آردی  
 فاکرم رنجوریم دقیقه در این جان نامم و کسبید تا دم دیگر جمیع مسگر تیزی در دندش شهیدی فتاح نیز از تکرار این  
 شفته من روز چه کسبیت ایان در حسی در احوال حاجی را در خطای کشندهای پیش نگاهشتم و در ایام آردن باره  
 در خانه مهاجرت بر کاه کرده استغفر یافت رسیده وری پیشه کرد سپس در کوب ایمنی از رخ عکاشه وقت رفت  
 در چهار دقات عمده مرفون گشت بر سرش همسین قار احوال ایمنی در بیت و در لعلها قوه چی لغز فرزند و سوا  
 قوه چی حضرت معین اعظم عبدالهبا نوزده و کمال رضا از خورشید زنده سنگه از پیش داشتند تا تقریباً سال ۱۳۲۵ دقات  
 در حیفا مدفون گردید و از وی خاوندی برقرار گشت و در دختر حاجی علی سکر کجا نده میرزا محمد علی خصن اکبر و دیگر در حبه  
 محمد حواد قزوینی شده و شهیدی فتاح اندکی بعد از عزوب جمال ایمنی دقات یافت و در پهلوس آقا محمد ابراهیم کبر  
 هم سخن جمال ایمنی شده در چهار دقات نور خاندانش در این امر فروردین و دیگر حاجی قاتری در صفوان حریفان  
 بعرفان و ایمنی مریع شده در چهار تقرضات متعین بیجان و خولین گشت و چاره عالم باورنه مهاجرت نمود و کبر  
 ایمنی لعلها همراه گردید و در درمن سخن ز نسبت دور که گشت و مدفون شد ریز شهیدی حسین شهیدی محمد در ایام آردن  
 از آردن با بجان مهاجرت کرده در قصه قرق کلبیا قرار گرفتند و چون در حکام مهاجرت ایمنی از آردن صبر نمودند  
 دولت عثمانی نشد و بعد از خبر یافتند و خود را در من بکار آمدند و در مرغ فریدس بیانی شغال مستعدی  
 صفت گراما ربوی در مرض محرقه در گذشته معلوم دیگر شغال نوزده ریز حینی آقا حوانی تیزی که در آردن در کیه شغال



نموده در آن میراداره امر ایمن شده نگاه داشته محاسبات حساب در تقیم حیفاً گردید دست زدن  
 سابقین در این پرخت رفت تا برزاد محمد قلی در در حال بی را از دراج فرد و در اخر از حیات عاری بنام  
 پزند شده اتفاقاً کرد و در فرستادن حیفاً فون گردید و از معارف بر زمین مناجاری حاجی جل بن آقا سید  
 شخص نگارشی تو لهش در بیان سال ۱۲۴۵ و اینک سال ۱۲۴۶ و پس از فزایان حال غنیه چون  
 عشق پدید کرده بشغل طبابت بنامی است رفت گذشت سال ۱۳۰۵ است که در مسکن ای در حکم رسید و در  
 نیز در سال بعد سفر کرده شرف حاصل نمود و آنچه در حدیث است با ذکر در سلسله اش تا به بر نیز سکن عشق آباد گردید  
 دو مگر که در نام از فزای تو لهش در سال ۱۲۵۲ و از صفحین او از ظهور اعلی در شهادت گیری کیفیت  
 فزای میرزا محمد علی یز فزای شنید در سال ۱۳۷۰ شیردان رفت و از احوال به تبع لاصداق اردو باد  
 خبر رفت سال ۱۳۷۲ که با رفت و درت سالی در بغداد نگاه در سرای مصدره خانم آقامت کرده چای فروشی نمود  
 و با در آن از بجز به در حکم آقا حسین قناد صغمانه در دروغ و در بخش چهارم شرح و دوم در کار در سرای کرد که میزند  
 معترض شد در انواع رضاعت و قصه که میخواند شنید پس شیردان عودت کرده در سال دیگر زبست نگاه  
 ساد که رفت و درت بنیل زندی بعضی حساب رسید و از سجا - مندر انزلی (پلوی) آمد در کتله میرزا محمد  
 قبه کتاب بقیان است آورد پس رفت رفته با میرزا علی شرف غنیه لب صحت نمود ۱۳۰۸ فزایان  
 در طبعان گردید و سید کوم بر حجت کرد و جمعی را در در مع و در دست و درین نام مذکور در شهر است در عین نام

که بریاده ای که در دست بود عقیدت و ارادت داشته بستاری میرزا حسن طبیب تبریزی در اسکوم خست  
 در ایام شرفی حضرت در روز اربع متعدد است و محضر الهی در عکای زنی تشریف یافت سال ۱۲۰۲ هجری  
 متوطن شد در سال ۱۲۱۲ در گذشت و نیز بقاعه عرف رشیدی عهد محمد مرشد سالها در علوم قهوه خانه داشته  
 سرپرستی جمعی از فرزندان ارض مقصود میکردند و با تکرار محبت شدت تعرض بعضی از معاندین مشفق آباد فرستند و میرزا محمد  
 در پسگی که در اردبیل در باکو به سال ۱۲۹۷ خا ناز با بیان گردید و در تقاضای زکستان در س تجارت گرفت در مرد سال ۱۳۰۲  
 مشفق آباد است حجت در سال ۱۳۰۰ برای زیارت بکار رفته مرصفت مشفق آباد در سال ۱۳۱۵ در کفایت یافت  
 و در برادرش افغان محمد فتح ارف که رسیده گنجشوی خا ناز با بیان گشت و جمعی از هزاره سر گرفته و در کافه تبریز است که  
 محمد متفقد فاسی کشیده و محمد بیدرنگ فرماندار با ایش با بکله بسته چندان زند که خوین و حجج شده از پای در  
 در وطن شده که حبش بیان رسید در نش با شور دادند و او را ایش با برنده و او را چار دل از بد رضا وزن دریا  
 بر کند و با پای از کار فاده پیاده نیمه حبش را به بندر سار است و کشتی در آمده از بیم محمد یا کو گر خسته پس از  
 سالها با عشق آباد است حجت رئیس تجارت تشکیل عا له داده از وجوه نهان گردید و دیگر اقا رضا بن افغان محمد تقی از  
 شهید سال ۱۲۶۸ و در علی بن شهیدی عباس میگردد شهیدی حواد اسکوت و محمد حسین اسکوت و قاسم شهیدی علی شهیدی  
 محمدی اردو بادی و میرزا حسین سیلان با برادرش ملا احمد و استاد عبدالله تبریزی و مهدی نقی بنای که مهر بر سکن عشق آباد  
 شده با عا له زینت نام محمد صفر اسکوت که سفری در ایام ابی و دیگر بار در ایام حضرت علی بن عباس عشق آباد  
 شتافت و در حجت نوره وفات یافت و خاندانی بر جای که نیست و نیز شهیدی یوسف سیلانی سال ۱۳۰۰ با  
 شهیدی ابراهیم میگردد از تعب و جور چه مهاجرت مشفق آباد کرده اقامت گزید و در صنف اول از مصلحین نهان قرار داشته

مصدق خدمت کتبه در این امر گردید که از سجدت اسیس یک عشق اباد پیشه در پیش صاحب محمد حسین با ارقام از  
 عقب فقه در سن غایت پیری فائز با بیان گشت و در زاده اش آقای کبر که بعداً دامادش شد خانواده با سارو  
 و با هم رسید تا سال ۱۹۲۳ م در گذشت مدفون گردید دیگر شهیدی علی کبر سید حسن چهارده در سن ۱۲۰۲  
 در خانه حاجی محمد کویط غیب زندی ایان یافت و سبباً مادر خود ابراهان و در اوردش تا محمد حسین یکی از نوین شد و در تریز  
 اقامت حجت در از جانب حاجی ابراهیم این اردکانه این حقوق شد تا سال ۱۲۱۳ هجرت مس اباد نموده اقامت  
 کرده نجات بردند و با هیچ حقوق در زکستان رسیدیم و هم مضمونت محل اوضاع و احوال و فزادند و  
 بعد از انقلاب رسیدیم نه می که در شش لایق میادیم عودت ایران کرده در تریز سوزنی و مدفون گشت و خاندان عسکریان  
 در آنجا در برقرار گردید و یکی از شهدای اردکان ملا محمد خوشی از اصحاب کن عراق عرب و در فحول قنده حاج شیخ تفرخی  
 الانضادی بود و بعضی از اصحاب حزب صحابه کرده و با فخره بوسله زین العزیزین در زمره مؤمنین درآمد پس از فوت  
 شیخ استاد غمت بجزه در سن فقه و مهمل کرد و چون مجتهدین علت رسیدن حزب جفا گفت که چه نسبت مهمل  
 این برین صعب در شمار گردید و تحصیل و تملک کوشش و در خلال آن احوال سید در ایام قزوینی بودی طرح بر حضرت  
 در حضرت رجحه افکار طلب بر غمت این امر ضرور و کتب و آثار بدید از او گرفته است و او را تفرخی رفیق  
 و قلمش نوشته و بهیچ میگوید امرالدین کبر بلا آمد بستبای قزوین ایران شهادت رسانند و در این وقت  
 ۱۲۸۷ واقع شد و از معارف بهمان اردکان حاجی محمد حسین تریزی معروف ششتری در سال ۱۳۰۰